

معناشناسی تفسیر واژه «کما» با تکیه بر

هندسه آیات دارای آن*

فاطمه زند اقطاعی (نویسنده مسئول)**

محمد قربانزاده***

چکیده

«کما» واژه‌ای مرکب و در معانی تشبیه، تعلیل، استعلا و وصف مورد بحث اهل ادب است، اما این پژوهش با رویکرد توصیفی و بر مبنای تفاسیر ادبی قرآن به تحلیل آیات دارای «کما» پرداخته است، زیرا فرارگرفتن «کما» در آیات نشان می‌دهد که اغلب بین دو گزاره مستقل بوده و جملات بعد از آن، جملاتی خبری است که تحقق و ثبوت امری در گذشته یا استمرار آن از گذشته به حال را می‌رساند. این ساختار نقش ارتباط بخشی مهمی بین عبارات کلام دارد که در فهم به بعد اکتفا ننموده، بلکه با قبل اتصال معنایی را تکمیل می‌کند. کارکرد خاص معنای این واژه با در نظر گرفتن فاعلیت حدث بعد کما نشان می‌دهد که گاه رویکرد تنبه دادن دارد، گاه در مقایسه گزاره‌های طرفین برای رسیدن به شباهت‌ها و تفاوت‌هاست و گاه با استناد به گذشته، برای احتجاج، تعلیل، استنتاج و گزینش، توازن را به مخاطب نشان می‌دهد که در جهت هدایتی عبرت گرفتن، شناخت سیر تاریخی، تکرار تجربه گذشتگان، یادآوری بشارت و اندازها، امتداد عقبه فکری، تمییز درگزینش‌های پیش‌رو، شباهت‌های اعتقادی و موازنه رفتاری کارایی دارد.

کلید واژه‌ها: «کما»، توازن و تشابه، مقایسه، توجه، ارتباط بخشی معنایی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۱۲/۱۶، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۷/۲۲، سطح مقاله: علمی، ترویجی.

** دانش آموخته دکتری جامعه المصطفی العالمیه خراسان/

zand1382f@gmail.com

*** استادیار گروه قرآن و علوم مدرسه عالی قرآن و حدیث جامعه المصطفی العالمیه خراسان/

m_ghorbanzadeh@miu.ac.ir

مفهوم شناسی مفردات قرآن سابقه‌ای دیرین در ادبیات عرب دارد اما نگاهی نو به مفردات واژگان مرکبی که کمتر بدان‌ها پرداخته شده زمینه پژوهش‌های بیشتر در حوزه زبان شناسی را فراهم می‌آورد. در این پژوهش با هدف شناخت هندسه «گما» در قرآن، تلاش دارد مفهوم این پدیده را در آیات با رویکرد معناشناسی تفسیری بررسی کند، زیرا این واژه مرکب در عین معنایی که دارد گذشته و حال، حال و آینده، گذشته و آینده را در اتصال معنایی قرار می‌دهد و سبب تأثیر بر ارزیابی فکر شود. از این رو تلاش شده که با رویکرد تفسیری این واژه در هندسه ظاهری بررسی نموده و چگونگی واقعیت و هست این واژه را توصیف و تحلیل نماید.

ضرورت موضوع از آن روست که قرآن کتاب هدایت بشر است و زبان قرآن به گونه‌ای است که عالی‌ترین مفاهیم در دل واژه‌های عربی جای گرفته است. یکی از این واژه که کارکرد اسمی و حرفی دارد واژه «گما» است؛ واژه‌ای مرکب که «ک» آن حرف تشبیه و «ما» گاهی اسم موصول یا نکره موصوفه یا ما کافه یا زائده می‌باشد و حدود ۵۸ بار در قرآن به کار رفته است.

عمده کاربرد این واژه بین دو جمله است که تأثیر عمیقی در فهم کلام دارد. از این رو نیاز است که این واژه در ساختار قرآنی بررسی شود و معناشناسی آن ورای معنای مفردات رایج ادبیات عرب تحلیل گردد. در ترجمه این کلمه که در زبان‌های دیگر نیز معادل آن وجود دارد کارکرد مشابهی دیده می‌شود. مثلاً در فارسی از آن به «همان‌طور»، «چنان‌که»، «همان‌گونه» و... یاد می‌شود. همین جریان ذهنی و فکری را ایجاد می‌کند که این «همان‌طور» و «همان‌گونه» چه اثری بر اندیشه می‌گذارد و سنجش فکر را با توجه به کارکرد آن تا چه حدی توسعه می‌دهد و به ارزیابی وادار می‌کند.

در موضوع «کما» مقاله و منبع مستقلی یافت نشد، بلکه هر آنچه در این موضوع است در منابعی مانند «مغنی اللیب» (ابن هشام) و «شرح التسهیل المسمی تمهید القواعد بشرح تسهیل الفوائد» (محمد بن یوسف ناظر الجیش) «نحو الوافی» (حسن عباس) «مغنی الفقیه» (مصطفی جمالی) و... اشاره کرد که به نوع ترکیب این واژه و ذکر معانی متعدد آن با توجه به شواهد زبانی پرداخته است و از کارکردهای آن و توصیف و اثرگذاری آن سخنی به میان نیامده است.

در منابع تفسیری نیز که تلاش شده رویکرد تفاسیر ادبی مدنظر باشد تا بتوان از توصیف و شناخت این واژه در آیات بهره گرفت، از منابع شیعی عمدتاً به تفسیر جوامع الجامع (طبرسی)، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین (کاشانی)؛ الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز (عاملی) و... مراجعه شده و از منابع اهل سنت نیز به الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل (زمخشری) البحر المحیط فی التفسیر (ابوحیان) و... مراجعه شده است.

در تفاسیر ادبی و مانند آن نیز این واژه یا تحلیل نحوی شده و به صورت گذرا از آن رد شده یا به ذکر معنا ساده خلاصه شده و کمتر پیش آمده که مفسر بخواهد تمرکز معنایی روی این واژه داشته باشد و آن را در سیاق آیه و ساختار کلام در نظر بگیرد. در منابع پدیدارشناسی نیز به دلیل نو بودن این روش کارهای اولیه‌ای صورت گرفته و نسبت به آیات قرآن نیز مقالات کمتری در این زمینه وجود دارد، مثل مقاله «کاربست رویکرد تعلیق پدیدارشناختی در فهم قرآن؛ نگره‌ای نو به مفهوم «امامت» بر اساس آیه ۷۹ سوره حجر»، نوشته احمدی آشتیانی و خوش منش. یا مقاله «بررسی رویکرد پدیدارشناختی کجروی بر اساس قرآن و روایات»، تألیف هژبری و عباس پور.

این مقالات بیشتر به موضوعات انسانی پرداخته و واژه‌های قرآنی را به عنوان پدیده‌ای که نیازمند شناخت در مجموعه آیات است، بررسی نکرده است.

به دلیل اینکه وجود واژگانی که در ارتباط‌دهی عبارات زبانی اثر گذارند خود پدیده‌ای مستقل در بررسی معنایی می‌طلبد که نیازمند توجه شاخه‌های زبان شناسی است، در این مقاله ابتدا به ساختار و معناشناسی «کما» پرداخته شده و سپس کارکرد عام این واژه در آیات دیده شده است.

در این مسیر، اتصال و ارتباط با گزاره‌های قرآن به طور کلی بررسی شده و در مرحله بعد، به کارکرد خاص «کما» در هندسه ظاهری آیات اشاره شده است. از طرفی جهت نظم‌دهی به داده‌های تفسیری آیات رویکرد فاعلیت بعد کما لحاظ شده تا بهتر بتوان کارکرد خاص معنایی آن را در وجه مشترک بازیافت.

۱. ساختار و معنای «کما»

۱.۱. ساختار کما

«کما» یا ضمیر مثنی مذکر و مونث مخاطب است که در حالت نصب و جر به کار می‌رود (خطیب، بی تا: ۳۵۶)، یا اگر لفظی مرکب باشد که مراد پژوهش حاضر همین واژه است، ترکیب یافته از «کاف و ما» است. این دو واژه که هرکدام جایگاه معنای و ساختاری خاصی در ادبیات دارند در ترکیب کما به صورت زیر به کار رفته‌اند:

«کاف» حرف جر است و «ما» ممکن است اسمیه یا حرفیه باشد. ما اسمیه نیز یا موصوله است یا نکره موصوفه و ما حرفیه یا مصدریه است یا کافه است یا زائده. مانند «ما عندی کما عندک» ای: «کالذی عندک» أو «کشیء عندک». در اینجا ما موصوله یا نکره موصوفه است. ما مصدریه مانند «جلست کما جلست» ای: کجلوسک. همچنین ما کافه مانند «و أعلم أننی و أبا حمید کما التّشوان و الرّجل الحلیم» در این بیت ما محلی از اعراب ندارد و مانع عمل کاف شده است.

نیز ما زائده مثل این بیت:

و نصر مولانا، و نعلم أنه كما الناس مجرور عليه و جارم.

در اینجا «ما» حرف زاید است، محلی از اعراب ندارد و الناس مجرور به کاف است. (عبد الغنی، بی تا: ۲۸۷؛ یعقوب، ۱۳۶۷: ۵۵۵؛ ابن هشام، ۱۴۰۴: ۱/۳۱۰) نکته دیگر اینکه برای دانستن جایگاه اعرابی «کما» باید نوع «ما» را در جمله شناخت، زیرا کاف حرفی اصیل و عامل است، از این رو اگر بعد از آن، مای کافه باشد مانع عمل آن شده و اگر زائده باشد و مابعد آن را مجرور می کند. ولی اگر مصدریه باشد، «ما» با مابعد خود به تأویل مصدر رفته و یا اگر موصوله باشد صله بعد آن قرار می گیرد. برخی نحوین اشاره کردند اگر ما زائده باشد اختصاصش به اسم زایل شده و بر جمله نیز داخل می شود مانند «الصحة خير النعم كما المرض شر المصائب». (حسن، ۱۳۶۷: ۲/۴۷۷)

۱.۲. «کما» در معنا

۱۳۷

معنای «کما» بنا به ساختار و سیاق جمله تحلیل می شود. از جمله مهم ترین معانی برشمرده شده برای «کما» این موارد هستند:

۱. تشبیه که بیشترین اثرگذاری کاف در معنا است؛ یعنی جمله ماقبل به معنای جمله ما بعد باشد، مانند «اجعل لنا إلهاً كما لهم آلهة». (ابن هشام، ۱۴۰۴: ۱/۳۱۰)

۲. سببیه «کما» را به معنای «لعل» آورده است: «انتظرنی کما آتیک»، و از قول «خلیل» نقل کرده گمان می رود کاف و ما به منزله حرف واحد تلقی شده اند و معنای فعلی گرفته اند مانند لعل. (ناظر الجیش، بی تا: ۶/۳۰۰۸)



۳. ابن هشام در مغنی اشاره کرده که آیه شریفه «وَ اذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ» ظاهر این است که کاف معنای تعلیل دارد و «ما» در اینجا مصدریه است. (ابن هشام، ۱۴۰۴:

۳۱۰/۱؛ مدنی، بی تا: ۹۲۵)

همچنین اخفش آیه شریفه «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا» را در معنای تعلیل ذکر می کند. (ناظرالجیش، بی تا: ۳۰۰۳/۶)

۴. «کما» مقتضای یکسان بودن و تساوی در حدث را می رساند اگر بین دو جمله در نظر گرفته شده باشد، مثلاً «زید جالس کما عمرو کذلک» دو جمله با کما به هم مرتبط شده و اولی شبیه مقتضای دومی است. (همان)

۵. «کما» معنای استعلا می دهد مانند «کن کما أنت»، که کاف دارای معنای استعلاء است یعنی «باش بر آن گونه که تو بر آن گونه ای» یا «باش بر آنچه که هستی»، یا «باش همانطور که هستی». اگر چه برای نحوین در این مثال پنج وجه ترکیب اعرابی است. (صفایی، ۱۳۷۸: ۳۱۳/۲)

۶. «کما» صفت در معنی یا حال باشد یعنی با وجود «کما» در جمله معنای وصفی و حالت سبب مفهوم بخشی به جمله شود. مانند آیه شریفه «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُّعِيدُهُ». (انبیاء: ۱۰۴)

اگر «کما» نعت برای مصدر محذوفی که مفعول مطلق بوده است قرار گیرد، در این فرض «کما» می تواند سه ترکیب داشته باشد:

أ) نعت برای «إعادة» محذوف که مفعول مطلق محذوف فعل «نعيد» است. یعنی «برمی گردانیم اول خلق را برگرداندنی که این چنین صفت دارد مثل آغاز کردنمان است آن اولین مخلوقات را».

ب) نعت برای «طوا» محذوف که مفعول مطلق محذوف برای «نطوي» است. یعنی «انجام می دهیم این فعل عظیم را، یعنی پیچاندن آسمان همانند پیچاندن طومار کتابها، پیچاندنی مثل انجام دادنمان این فعل اعاده مخلوقات را».

ج) اگر «کما» حال باشد در این صورت «کما» حال از ضمیر مفعولی در «نعیده» خواهد بود و معنای آیه بنا بر این ترکیب این گونه است: «برمی گردانیم آن اولین مخلوقات را در حالی که می بوده باشند مثل همان کسانی که در اول آنان را خلق کردیم». (صفایی، ۱۳۷۸: ۲/۳۱۶؛ جمالی، ۱۳۹۳: ۱۳۷ و ۱۳۸)

۷. جماعتی از نحویین مانند سیرافی و ابن خباز «کما» را به معنی مبادرت ذکر کرده اند. کاف دلالت می کند که فعل قبل به محض و به مجرد وقوع فعل بعد، بی درنگ صورت گرفته است و این معنا برای کاف در وقتی است که متصل به «ما» مصدریه شود، مانند «سَلَّم کَمَا تَدْخُلُ»، یعنی «سلام کن به محض داخل شدنت». (صفایی، ۱۳۷۸: ۲/۳۱۶)

آنچه از معانی «کما» برشمرده شد در واقع اشاره ادیبان به کاربرد این واژه در ساختار و بیان مقصود جمله است. لذا اگر دامنه این مثالها توسعه یابد، امکان دارد معانی دیگری نیز بتوان برای آن یافت. آنچه تا کنون گفته شد ممکن است برای هر حرف دیگری در جمله نیز رخ دهد به خصوص حروف پرکاربرد که دامنه ارتباطی و معنایی را در کلام وثیق نموده و به فهم نزدیک تر می شود.

این واژه که در لغت نامه های فارسی چنین معنا شده است:

همان طور، همان، همچنان، مساوی، معادل، یکسان، آن سان، آن گونه، چنان کس، به همان صورت، همان کار، همان چیز، همان جور، عینی، منطبق با و... ترجمه شده است و منظور، آن چیزی است که بوده است و متکلم و مخاطب می دانند؛ آنچه که قبلاً ذکر شده اشارت است؛ به چیزی که در خاطر ملحوظ است؛ آنچه در خاطر گوینده و شنونده معهود است. (ر.ک. دهخدا: ۱۳۷۷؛ معین: ۱۳۸۶؛ عمید: ۱۳۷۵)

ولی گاهی در تعدد و تکرار مثالها وجه مشترکی می توان یافت که «کما» کارایی خود را بهتر نشان می دهد. در واقع مهم ترین نقش «کما» ارتباط بخشی است که در بین جملات ایجاد می شود. این ارتباط با گردش گذشته و حال یا

گذشته و آینده تحقق می‌یابد و از تک‌معنایی بودن لفظ جلوگیری می‌شود و به توسعه مفهومی می‌افزاید، زیرا «کما» لفظی مرکب است نه کاف تشبیه را به تنهایی در خود دارد نه «ما» موصوله و موصوفه، مستقلاً مفهومی می‌رسانند. مناسب‌ترین وجه درک «کما» در آیات قرآن است که به صورت متعدد در سور مختلف ذکر شده است. از این رو در ادامه، مهم‌ترین کارکردهای «کما» بر اساس تفاسیر ادبی مورد بررسی قرار گرفته است، تا بتوان وجه معنایی روشنتری از این واژه ارائه داد.

۲. کارکرد عام «کما» در آیات

۲.۱. حضور «کما» در ساخت ظاهری اتصال عبارت قبل و بعد

آنچه از «کما» در آیات مورد نظر است؛ همان ترکیب‌یافته «کاف» و «مما» است که حدود ۵۸ مرتبه در آیات قرآن ذکر شده است. ظاهر قرار گرفتن «کما» در آیات مختلف نشان می‌دهد که اغلب بین دو جمله قرار گرفته است. جملات بعد از «کما»، جملاتی خبری بوده که تحقق و ثبوت امری در گذشته یا استمرار آن از گذشته تا حال را می‌رساند که چند هدف اصلی را دنبال می‌کنند؛ آگاهی دادن، انتقال پیام به مخاطب و فایده داشتن و لازم فایده داشتن خبر برای بیان ادامه عبارت یا آنچه قبل از «کما» است، زیرا همان طور که در ترجمه «کما» ذکر شد، نقش ارتباطی آن در ساخت‌دهی به جمله قبل و بعد، سبب ایجاد مقبولیت در پذیرش مفهوم جمله است. نقطه اتصال مانند عبارت «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ» یا «وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا» که عبارت بعد از «کما» علاوه بر اینکه خبری است و هدف خبر را می‌رساند در ارتباط بخشی به قبل از «کما» و تفهیم به مخاطب در رساندن کلام اثرگذار است.

جملات قبل از «کما» نیز یا خبری بوده که تحقق وعده‌ای را در آینده می‌رساند یا طلب است یا به استمرار فعلی در حال اشاره دارد؛ مانند «وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ

وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ» و نیز «وَقِيلَ الْيَوْمَ نَسَاكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ». یا اینکه جملات انشایی بوده که خواسته‌ها و گرایش‌ها را بیان نموده به گونه‌ای مستند به قبل از وقوع خود هستند. مثلاً در عبارت «لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ» فعل نهی «لَا يَفْتِنَنَّكُمُ» آمده که به فریبکاری قبلی شیطان بر خروج از انسان از بهشت مستند شده است.

همچنین وقتی قبل از «کما» فعل امر یا نهی ذکر شود جمله بعد از «کما» الگوی رفتاری می‌رساند که نشان می‌دهد ناظر به وقوع رفتاری در آینده است، مانند «وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ» خدایی که همیشه به انسان احسان می‌کند رفتارهای نیک از انسان می‌خواهد که او نیز در رفتار خود چنین باشد.

همچنین وجود جمله شرطیه قبل از «کما» نیز نشان می‌دهد که برخی امور تجربه‌پذیر بوده و در صورت تکرار جزای مشابه دارند: «وَإِن تَتَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِّن قَبْلُ يَعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (فتح: ۱۶) به این معنی که اگر همچنان که پیش‌تر پشت کردید [باز هم] روی بگردانید، شما را به عذابی پردرد معذب می‌دارد.

۲.۲. «کما» در اتصال معنایی با بعد و اثرگذاری در قبل

همان‌طور که در معنای «کما» اشاره شد این واژه نقش ارتباط‌بخشی بین عبارات و جملات کلام را دارد. اگر بتوان همه این ارتباط را در یک جمله خلاصه کرد: «کما با بعد خود اتصال می‌یابد و در قبل خود اثر می‌گذارد».

منظور این است اگر به معادل ترجمه فارسی این واژه دقت شود که عبارت است از همان‌طور، همچنان‌که، چنان‌که و... معلوم می‌شود «همان‌طور» با بعد خود اتصال معنایی و هماهنگی در سیاق دارد، ولی در فهم به مابعد اکتفا نمی‌کند، بلکه با ماقبل اتصال معنایی را تکمیل می‌کند؛ مانند «...وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا

يَقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً؛ و همگی با مشرکان بجنگید، چنان‌که آنان همگی با شما می‌جنگند». (توبه: ۳۶)

واژه «چنان‌که» با حرف ربط «که» ارتباط با مابعد دارد و متصل به فعل قتال است. یعنی اگر بگوییم چنان‌که همگی با شما می‌جنگند هنوز مخاطب منتظر است بشنود و کلام کامل تحقق نیافته، لذا با قبل خود، هدف گفتار محقق شده است. در آیات دیگر نیز عیناً این قاعده جاری می‌شود:

– «لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ؛ همان‌گونه که اول بار شما را آفریدیم باز به سوی ما باز آمدید». (کهف: ۴۷) – «وَأَسْتَقِيمَ كَمَا أُمِرْتُ...؛ و همان‌گونه که مأموری استقامت کن». (شوری: ۱۵)

از این رو امر شدن وقتی کلام را یصح السکوت می‌کند که قبلش حدیثی باشد حتی اگر ناظر به آینده است.

۲.۳. کارکرد خاص معنای «کما» در هندسه ظاهر آیات

قرآن کتاب هدایت و به زبان عربی مبین است و برای یافتن جنبه‌های هدایتی آن ساخت زبان عرب باید دانسته شود که معنای آیه درک گردد. از این رو باید دید «کما» در چه موقعیت و موضوعاتی در قرآن وارد شده است، تا بتوان بر تکیه بر جنبه تفسیری آیه سیر هدایتی آن را یافت. عمده این سیر را در حرکت بین گذشته و حال و گذشته و آینده می‌توان یافت، به طوری که با این سیر معنای کلام کامل منتقل می‌شود، زیرا بشر با عبرت گرفتن، شناخت سیر تاریخی گذشته، تکرار تجربه گذشتگان خود رادر معرفت، گرایش و رفتار ارزیابی می‌کند و جهت فکری برای آینده خود و گزینش‌های پیش رو می‌یابد.

برای همین در یک زاویه نگاه به آیات با توجه به اتصال «کما» به بعد، باید دید فاعل این جملات با کدام حدث تحقق یافته و بر چه موضوعی دلالت دارد. با بررسی آیات دارای «کما» می‌توان موارد زیر را استحصا نمود:

۲.۳.۱. حضور «کما» در تنبیه و توجه به مبدأ هستی

آیاتی که بعد «کما»، خدا فاعل جمله است عبارت است از:

۱. «...فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۲۳۹)

خدا را یاد کنید همان‌گونه که خداوند، چیزهایی را که نمی‌دانستید، به شما تعلیم داد.

در این آیه شریفه مفسران «ما» را مصدریه یا موصوله در نظر گرفته‌اند. (ابن ابی جامع، ۱۴۱۲: ۱/ ۱۹۶؛ ابوحیان، ۱۴۲۰: ۲/ ۵۵۱) موضوع تعلیم الهی است و در محتوای این تعلیم، نقل مفسران متفاوت، ولی در یک راستاست؛ تعلیم کیفیت خواندن نماز در حالت خوف و امن، تعلیم ارکان و حدود و احکام نماز، تعلیم آداب شکر، تعلیم احکام شرایع، تعلیم شکری که موازیه با تعلیم است. (طبرسی، ۱۳۷۵: ۱/ ۳۱۰؛ جرجانی، ۱۳۷۸: ۱/ ۳۰۳؛ ابن ابی جامع، ۱۴۱۲، ۱/ ۱۱۲؛ کاشفی، بی‌تا: ۸۰؛ کاشانی، بی‌تا: ۲/ ۴۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/ ۲۸۸؛ ابوحیان، ۱۴۲۰: ۲/ ۵۵۱)

در اینجا از قبیل به کار بردن عام در مورد استعمال خاص است، تا دلالت کند بر منت‌های بسیاری که خدا از نعمت‌های بسیار و از تعلیم بر مردم دارد، بلکه تعلیم را عمومیت داد، و فرمود: خدا را همان‌طور که چیزهایی به شما تعلیم داد که نمی‌دانستید بیاد بیاورید و این تعبیر برای آن بود که امتنان بر همه نعمت‌ها و تعلیم‌ها دلالت کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲/ ۳۷۰)

۲. در آیه شریفه «وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ» (بقره: ۱۹۸) بعد «کما» بحث هدایت مطرح شده است؛ او را یاد کنید همان‌طور که شما را هدایت نمود. برخی اشاره کردند کاف برای تشبیه و در موضع نصب یا صفت برای مصدر محذوف یا حال است. (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۲/۲۹۸)

«ما» نیز در اینجا مصدریه یا کافه ذکر شده است. خدا را به نیکی یاد کنید چنان که او شما را به نیکی هدایت کرد، یا معنایش این است که خدا را به یاد آورید، همان‌گونه که او به شما آموخت که چگونه به یاد او باشید. (طبرسی، بی‌تا: ۱/۲۵۸) در این دو آیه حضور «کما» بین دو جمله توجه دادن فکر به هوشمندانه بودن یاد خداست و صرفاً یادآوری معمولی نیست، بلکه یادخدا با یادآوری نعمتها، ذکر و توجه به تعلیم و هدایت بشر پیوند خورده است.

۳. در آیه شریفه «كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ» (انفال: ۵)، «کما» در ابتدای کلام ذکر شده است. از این رو در تفسیر و تحلیل آیه از سوی مفسرین اختلافاتی به چشم می‌خورد. ابوحیان در البحر المحیط حدود ۱۵ قول نقل کرده است. (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۵/۷۲)

غالب مفسرین شیعه و اهل سنت موارد زیر را برشمرده‌اند:

- اگر این آیه متصل به سابق باشد، یعنی بگو انفال از خداست و با اینکه کراهت دارید، به شما نمی‌دهد همچنان که با همه کراهتی که گروهی از مؤمنین داشتند، تو را از مدینه به وسیله وحی خارج کرد و رهسپار بدر گردانید.

- اگر متصل به بعد باشد، یعنی در باره حق از روی کراهتی که نسبت به آن دارند، با تو جدال می‌کنند، همان طوری که در باره خارج شدن تو از مدینه به سوی بدر نیز با تو جدال کردند. (طبرسی، بی‌تا: ۱۰/۱۶۵؛ قمی، ۱۳۶۸: ۵/۲۸۴؛ جرجانی، ۱۳۷۸: ۳/۳۱۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/۱۹۷)

۴. آیه بعدی که خدا فاعل بعد «کما» است، آیه استخلاف است: «...
 لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ». (نور: ۵۵)

بحث از آینده بشر در زمین است که به دست چه کسانی خواهد بود؟ از این رو
 خداوند معیار مشخص کرده است که مؤمنان اهل صالح را جانشین خواهد کرد این
 وعده حتمی است، زیرا لام در «لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ» با تأکید زیاد ذکر شده است. (قمی،
 ۱۳۶۸: ۹ / ۳۳۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۳ / ۲۵۱؛ ابوحیان، ۱۴۲۰: ۸ / ۶۴)

در احادیث اهل بیت علیهم السلام ذیل تفسیر آیه به امامت و ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه تفسیر
 شده است. (حویزی، ۱۴۱۵: ۳ / ۶۲۰) اما بحث به این وعده و تأکید خلاصه
 نمی شود، بلکه خدا بشر را به مستندی ارجاع داده و او را فرامی خواند که مصداق آن
 را در تاریخ بیابد: «كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ». این جانشینان در گذشته چه
 کسانی بودند؟ یعنی همان طور که قبل از این ها را جانشین کرد که در تفاسیر آمده
 است بنی اسرائیل بعد سرنگونی فرعون، همچنین حاکمیت داود و سلیمان علیهم السلام ظهور
 اسلام در ایران و روم. (کاشانی، بی تا: ۶ / ۳۱۲؛ ابوحیان، ۱۴۲۰: ۸ / ۶۵)

۵. در آیه شریفه «وَ أَحْسَنُ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ» (قصص: ۷۷) در تحلیل «کما»
 گفته شده است برخی آن را کاف تشبیه دانسته که این تشبیه در مطلق احسان است
 که نیکی عبد مانند نیکی خدا باشد یا اینکه کاف تعلیل بوده یعنی نیکی کن به خاطر

نیکی خدا به تو. (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۸ / ۳۲۶) لذا امر به نیکی پشتوانه دارد و آن نیکی خدا به بنده است؛ همان طوری که خداوند درباره تو تفضل کرده است، تو نیز درباره مردم تفضل کن و به وسیله اطاعت و انجام وظیفه نیکی کن.

۶. آخرین آیه که بعد «کما»، خداوند فاعل آن است آیه ۱۳۳ انعام است: «إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَةِ قَوْمٍ آخِرِينَ». انشاء و آغاز خلقت و به وجود آوردن را می‌رساند. کاف در محل نصب است، یعنی مثل ما انشاءکم». (طبرسی، بی تا: ۸ / ۲۸۱) بحث در اظهار قدرت خداست که خطاب به همه خلق است که اگر بخواهد شما را ببرد و هرکس را که بخواند جایگزین شما می‌کند. (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۱ / ۶۵۱)

بررسی شش آیه نشان می‌دهد که انسان نیازمند به توجه دادن است؛ این توجه و تنبه برای انسان در ساختارمندی «کما» در آیات لحاظ شده است: توجه به قدرت، توجه به نعمت، توجه به هدایت، توجه به خلافت، توجه به خلقت و توجه به احسان. این توجه در خود جهتی دارد که انسان را به مبدا اصلی سوق می‌دهد و بیش او را به خالق هستی رهنمون می‌سازد. لذا آنچه در این آیات، خدا فاعل آن قرار گرفته می‌تواند ناتوانی و محدودیت بشر در قدرت، علم، حیات را برساند و این از مقوله‌هایی است که فکر می‌طلبد تا او را از مجهول به سمت معلوم و حرکت در بین معلومات سوق دهد: «خدا را یاد کن، نیکی کن، خدا وعده داده...، همان طور که «خدا یاد داد، هدایت کرد، ایجاد کرد، جانشین کرد...»، این سیر فکری قدرت ارزیابی به انسان می‌دهد که بتواند بینش و گرایش درست را گزینش کند. به عبارت دیگر حرکت بین معلومات، معرفت او در شناخت خدا را بالا می‌برد و باور او را در خداگرایی تقویت می‌کند.

۲.۳.۲. مقایسه گزارهای طرفین «کما» برای رسیدن به شباهت‌ها و تفاوت‌ها

فاعل متکلم مع الغیر بعد از «کما» در هفت آیه مطرح شده است:

۱. در سه آیه اشاره به خلقت خداوند و برانگیختن انسان است؛ آیه شریفه «لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ» (کهف: ۴۸) اینجا «کما خَلَقْنَاكُمْ» صفت برای مصدر محذوف است، یعنی آمدنی مثل آمدن خلقت اول شما (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۷/۱۸۷) اشاره دارد که شما را می‌آوریم همان‌طور که اول بار شما را خلق کردیم.

در نگاه مفسرین به دو جنبه ذاتیت و وصفیت اشاره دارد؛ یعنی بحث برانگیختن انسان با اشاره به خلقت اول و موجودیت و به ذات آمدن اوست: شما را برانگیختیم همچنان که نخستین بار شما را به وجود آورده بودیم. (طبرسی، ۱۳۷۵: ۳/۵۳۲) در وصفیت یعنی شما را برهنه و دست خالی آوردیم، چیزی با شما نبود همان‌طور که در وقت ولادت چیزی با شما نبود. (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۲/۵۸۸؛ کاشانی، بی‌تا: ۵/۳۴۷)

همچنین آیه شریفه «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ» که در بحث ادبی توضیح آن گذشت که سه احتمال دارد، وصف برای مفعول مطلق محذوف نطوی و نعید و حال می‌باشد.

همچنین در آیه تشبیهی به کاربرد شده که آفرینش دوباره را به آغاز در آن تشبیه کرده آن است؛ باز می‌گردانیم به اول آفرینش چنان که آن را آغاز کردیم. یعنی قدرت خدا در آفرینش و برانگیختن مساوی است و کم و زیاد نمی‌شود. (طبرسی، ۱۳۷۵:

۱۷۸/۴؛ ابوحیان، ۱۴۲۰: ۷/۴۷۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۳/۱۳۷)

نیز آیه «وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ» (انعام: ۹۴) که شبیه ساختار آیه اول است و علاوه بر آن «کما خَلَقْنَاكُمْ» می‌تواند بدل از «فُرَادَى» باشد، یعنی

آمدید به حسابگاه ما، بر هیئتی که شما را نخستین بار آفریده بودیم. (کاشانی، بی تا: ۴۳۶ / ۳)

برخی گفته‌اند این عبارت آیه، سخن خداوند است که هنگام مرگ یا زنده شدن در روز قیامت به آنها می‌گوید. برخی هم گفته‌اند سخن فرشتگان است که دم مرگ به آن‌ها که قبض روحشان می‌کنند، می‌گویند. اینجا به دلیل وجود واژه فردای اشاره دارد که چیزی از دنیا با شما نیست، همان طور که حین ولادت با شما چیزی نبود. (طبرسی، ۱۳۷۵: ۲ / ۲۲۰؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۱ / ۵۷۹)

۲. آیه دیگری به موضوع آزمایش انسان پرداخته است؛ «أَنَا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ». (قلم: ۱۷) «ما»، مصدریه یا موصوله است و در موضع نصب معمول «بلونا» است. (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۱۰ / ۲۴۱) سخن از آزمایش است، دو آزمایش مطرح شده قبل «کما»، که به گفته مفسرین آزمایش اهل مکه بوده به گرسنگی و قحطی یا آزمایش قریش در جنگ بدر و آزمایش بعد «کما»، که امتحان صاحبان باغی بوده که می‌گفتند: ما خود به محصول این باغ سزاوارتریم و به این ترتیب تصمیم گرفتند تمام مستمندان را محروم سازند. (طبرسی، بی تا: ۲۲۷ / ۲۵؛ ماوردی، بی تا: ۶۶ / ۶)

از این رو حضور «کما» قرار گرفتن همه مردم در سنت آزمایش الهی نشان می‌دهد و ممتحن در هر دو یکی است، ابتلاء الهی در هر عصری نیز وجود داشته است.

۳. آیه شریفه «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ...»، موضوع وحی است. ما به همان کیفیت به تو وحی می‌کنیم که به نوح و انبیای بعد از او وحی کردیم. این آیه در پاسخ به اهل کتاب است که از رسول خدا ﷺ خواستند کتابی از آسمان بر ایشان نازل گرداند و نیز استدلالی بر ردّ آن‌هاست به اینکه مبعوث کردن پیامبر اسلام ﷺ مانند پیامبرانی است که پیش از او مبعوث شده‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۵: ۲ / ۱۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۵۹۱)

۴. در آیه دیگری موضوع رسالت مطرح شده است: «إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا». آیه اشاره دارد به ارسال رسولی که در آخرت به کفر و تکذیب شما گواهی خواهد داد همچنان که به سوی فرعون رسولی را فرستادیم. (طبرسی، ۱۳۷۵: ۴۷۱/۶؛ کاشانی، بی تا: ۵۱/۱۰)

تشبیهی بین ارسال رسول به اهل مکه و ارسال رسول به سوی فرعون وجود دارد، چون هردو در قوم خود زیادروی نموده و پیامبر خود را تحقیر کردند. (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۳۱۷/۱۰)

در واقع مقایسه‌ای بین زمان پیامبر اسلام ﷺ و زمان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام است که هردو از نعمت پیامبری برخوردار بودند و فرستادن رسولان همیشه از سوی خدا بوده است.

۵. در آیه آخر که بحث گمراهی مشرکین مطرح است، اعترافی به گمراهی خود و دیگران که با سوء اختیار خودشان انجام گرفته است: «... رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ...». (قصص: ۶۳)

لفظ «هؤلاء» مبتداء، «الَّذِينَ أَغْوَيْنَا» صفت آن و «أغویناهم» خبر مبتداست و حرف «کاف» در لفظ «کما» صفت مصدری است که حذف شده است و تقدیر عبارت چنین است: «أغویناهم فغوا غیا مثل ما غوینا» یعنی به اختیار و میل خود گمراه شدند مانند ما که به اختیار خود گمراه شدیم، زیرا ما آنها را با زور و جبر گمراه نکردیم، بلکه این کار با خواهش و تمنا و وسوسه بوده است. (طبرسی، ۱۳۷۵: ۴/۵۴۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۳/۴۲۶؛ ابن‌ابی‌جامع، ۱۴۱۳: ۲/۴۸۳) معنای دیگری هم دارد، و آن این است که مشرکین از ما نظیر همان وصفی را کسب کردند که در خود ما بود، چیزی که هست اگر ما از آنان بی‌زاری می‌جوئیم برای این است که ما ایشان را مجبور به گمراهی نکردیم. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶/۹۲)

آنچه از بررسی آیات با فاعل متکلم مع‌الغیر بر می‌آید در شش آیه اول موضوع به خداوند و اسباب و علل او مرتبط است که اگر لفظ جمع را آورده هم به خاطر عظمت خداوند و عظمت کاری که انجام داده، مانند خلق و آفرینش، ارسال رسل، وحی و آزمایش است. همچنین بیانگر اینکه خدا برای هر کاری در دنیا اسبابی قراردادده است. به فرموده امام صادق علیه السلام: «أَبَى اللَّهُ أَنْ يَجْرِيَ الْأَشْيَاءُ إِلَّا بِأَسْبَابٍ، فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا...»؛ خداوند ابا دارد از این که چیزها (امور) را جز از طریق اسباب فراهم آورد». (کلینی، ۱۴۰۷، ۱/۱۸۳)

از این رو برای هر چیزی، سببی قرار داده است. در آیه آخر نیز کارکرد اختیار و سوء استفاده از آن را نشان می‌دهد که خدا کسی را اکراه و گمراه نکرده، بلکه خودشان این مسیر برگزیدند. آنچه در ارزیابی فکر در این آیات به دست می‌آید، مقایسه است بین روند گذشته و حال و گذشته و آینده در موضوعی واحد. این قیاس روش فکر را به اندیشه می‌دهد مثلاً در موضوع خلقت مقایسه است بین آفرینش اول و برانگیختگی آخر، بین وحی به پیامبر اسلام و انبیا گذشته، بین آمدن رسولان اولی و آخری از طرف خدا، بین آزمایش و ابتلا گذشتگان و حاضران و بین گمراهی متقدمان و متأخران، این روند قیاس در موضوعات قرآنی مطرح شده حوزه شناخت را بحث توحید و نبوت و انتخاب راه توسعه می‌دهد.

علاوه بر آن فکر مشابهت‌ها و تفاوت‌ها را در جریان حضور «کما» درمی‌یابد که آن نیز از نتیجه همان مقایسه است. در واقع می‌توان گفت در ارزیابی قیاسی، فکر از اطلاعاتی استفاده می‌کند که از نظر منطقی دقیق و درست هستند یعنی اگر بعد «کما» درست باشد نتیجه این است قبل از «کما» نیز صحیح بوده است. اگر خداوند حکیم بیان می‌کند: «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ...»، ارتباط گزاره معنی دار «اوحینا» این را می‌رساند که از پیامبران گذشته و زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

وحی فقط از طریق خداوند ممکن است و علاوه بر آن موقعیت های آشنا و ناآشنا را به هم ارتباط داده و مفاهیم مرتبط را ادراک می کند.

۲.۳.۳. استناد به گذشته برای مخاطب جهت بیان یکسانی و توازن

در صورتی که بعد از «کما» فاعل مخاطب باشد، اعم از مخاطب مفرد یا مخاطب جمع، در شش آیه به اختصار بررسی می شود:

۱. در آیه شریفه «أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتُمْ عَلَيْنَا كَسَفًا...» (اسرا: ۹۲)

یا آسمان را بر سر ما بیفکنی آن گونه که گمان کرده ای [قدرت داری].

آیه در مقام بیان توقعات و انتظارات کفار از معجزات پیامبر اکرم ﷺ است، زیرا این ها این سخن خداوند را شنیده بودند: «إِنْ نَشَأْ نُخَسِفُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطُ عَلَيْهِمُ كَسَفًا مِنَ السَّمَاءِ» (سبا: ۳۴) (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۷/۱۱۲؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۸۰/۱۳) از این رو با استناد به قبل، پیامبر ﷺ را مخاطب خود قرار داده و تقاضای خود را مطرح نموده است، که این طلب نیز بی غرض نیست؛ یا در مقام کوچک شمردن قدرت خدا و یا نادیده گرفتن آیات الهی و تضعیف پیامبر ﷺ بودند و این حاکی از عدم شناخت نبوت است.

۲. آیه شریفه «... قَالَ يَا مُوسَى أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ». (قصص:

۱۹)

در قضیه حضرت موسی ﷺ و مرد بنی اسرائیلی است که خیال کرده بود موسی با این توییخ و عتابش نسبت به دشمن هر دو، بنا دارد او را مانند قبطی دیروز به قتل برساند، لذا از خشم او بیمناک شد و گفت: ای موسی آیا می خواهی مرا بکشی، همان طور که دیروز یک نفر را کشتی؟ (حقی برسوی، بی تا: ۶/۳۹۲؛ طباطبایی، ۱۳۷۵: ۱۶/۲۷) این خطاب به حضرت موسی (أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ) که تکرار صدور فعلی را با استناد به گذشته یادآور می شود در خود

نشان‌دهنده موقعیت و جایگاه یکسان فاعل در گذشته و حال است. لذا با همین بیان قبطنی حاضر فهمید که قتل قبطنی دیروز فعل موسی عليه السلام بوده است. همچنین بیانگر اندیشه گوینده است که نشانگر ترس از تکرار عمل است.

۳. آیه شریفه «وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنسَاكُمْ كَمَا نَسَيْتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا...» (جائیه: ۳۴) یعنی شما را در کیفر رها می‌کنیم چنان که شما وعده دیدار امروز را که طاعت است رها کرده و از یاد بردید یا شما را به منزله چیزی فراموش شده که به آن اهمیتی نمی‌دهند قرار می‌دهیم همان طور که شما به دیدار این روز خود اهمیت ندادید. آماده نشدن برای قیامت، رها کردن در عذاب، یا به فراموشی سپردن عده‌ای را می‌رساند که به تعبیر قرآن وعده ملاقات قیامت را فراموش کرده‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۵: ۵/۵۷۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/۲۹۳)

به گفته برخی مفسران فراموشی در ذات خدای تعالی راه ندارد، از این رو، ترک و رها کردن، لازمه نسیان است و اینجا استعاره است. (قونوی، ۱۴۲۲: ۱۷/۴۴۶)

مشابه به این عبارت در آیه ۵۱ اعراف نیز دیده می‌شود، ولی بعد «کما» فاعل جمع غایب است: «فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا...». (اعراف: ۵۱)

اینجا حضور «کما» بیانگر اثر وضعی عمل است که در گذشته نادیده گرفته شده و به مخاطب خود این اقرار را القا میکند که وضعیت حاضر او اثر عملکرد او در گذشته بوده است. اینجاست که مخاطب موقعیت خود را درمیابد و برای قاری آیه هشدار است که اندیشه کند.

۴. آیه ۱۶ سوره فتح به اعراب تخلف‌کننده متذکر می‌شود که بگو به زودی و بعد از این به جنگ قومی فرا خوانده می‌شوید که بسیار نیرومندن؛ د یکی از دو کار باید انجام گیرد یا جنگ، یا مسلمان شدن، و راه سومی وجود ندارد؛ بنابراین اگر فرمان ببرید و در جنگیدن با مشرکان پاسخ مثبت دهید خداوند به شما پاداش می‌دهد و

اگر از جنگیدن با آن‌ها روی برتایید چنان که در گذشته در رفتن به حدیبیه روی برتافتید، خداوند شما را در کیفر خواهد داد: «...وَإِنْ تَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ...». آیه که در ابتدا خطاب به پیامبر ﷺ برای اعراب لفظ «لِلْمُخَلَّفِينَ» به کار می‌برد، مجدد در انتهای آیه با عبارت «كَمَا تَوَلَّيْتُمْ» آن‌ها را متوجه خطای خود می‌کند؛ یعنی حضور کما بیانگر این است که شما در گذشته نیز تجربه‌گر نافرمانی بودید اگر پشت کنید.

۵. سخن از گمان باطلی است که بین دو گروه جن و انس بوده است: «وَ أَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا» (جن: ۷) فارغ از اختلافی که مفسرین دارند بین اینکه کدام ضمیر به جن و انس برمیگردد (ر.ک: کاشانی، بی تا: ۳۲ / ۱۰؛ طبرسی، بی تا: ۲۵ / ۳۷۴) آیه اشاره به موضوعی دارد که بین این دو گروه براساس ظن و گمان است و آن برانگیخته نشدن است که گمان به عدم بعثت پیامبری یا گمان به زنده نشدن در قیامت. (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۱۰ / ۲۹۶؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰ / ۵۶) آن‌ها در این موضوع گمان داشتند همان‌طور که شما گمان داشتید و این کوتاهی حوزه شناخت آدمی را می‌رساند که گاهی عقل او نسبت به اموری که نقشی در سعادت او دارند قاصر است و نیازمند توجه به بعد دیگری از شناخت که وحی است، می‌باشد.

۶. آیه شریفه «... إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ...» (نساء: ۱۰۴) اشاره به حال دو گروه مؤمنین و کفار دارد که از وجه انسانی در بعد روانی مشابه هستند؛ اگر شما از زخم و جراحتها دردمند شده و رنج می‌کشید، آنان نیز از زخم‌ها و جراحت‌ها -همچون شما- درد می‌کشند و رنج می‌برند. کما در اینجا یکسانی احوالات انسانی را در حالت رنج می‌رساند. اگر چه در ادامه آیه خداوند برتری مومنان را بر کفار با عبارت «وَ تَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ» بیان می‌دارد.

آنچه از آیات شریفه بر می‌آید این است که گاهی انسان در مقام مخاطب قرار می‌گیرد برای اینکه حرف خود را نسبت به عمل دیگری اثبات نماید، از استناد به گذشته در مقابل مخاطب استفاده می‌کند مثلاً می‌گوید همان طور که چنان کردید ... این موضع در واقع به مخاطب القا می‌کند که نتیجه عمل یا اثر وضعی رفتار یا تأیید کرده خود را غیر مستقیم اقرار نماید.

همچنین مخاطب بودن بعد «کما» گاهی تشابه حال و رفتاری را به ذهن می‌رساند و موقعیت مشابه را گزارش می‌کند و نشان از رفتار تجربه‌گرای افراد دارد که می‌تواند نتیجه آن عبرت گرفتن یا تجربه مجدد آن رفتار باشد. از طرفی «کما» در این جملات می‌تواند یادآور باشد برای هشدار و انداز که خود در توسعه شناختی فکر برای ارزیابی راه اثر دارد.

۲.۳.۴. ارجاع به تاریخ برای احتجاج، تعلیل، استنتاج و گزینش

آیاتی که فاعل بعد از کما مفرد یا جمع غایب است، یعنی مخاطب حضور ندارد، بلکه درباره آن‌ها صحبت می‌شود؛ حدود هشت آیه در این زمینه وجود دارد که عبارت‌اند از:

۱. آیه ۱۴۶ بقره رویکرد معرفتی را بیان می‌کند: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ». (بقره: ۱۴۶) در واقع اهل کتاب، پیامبر اسلام را به خوبی همچون فرزندان خود می‌شناسند، یا نام و نشان و مشخصات و تمامی خصوصیات آن جناب را در کتب خود دیده و خوانده‌اند. به تعبیر برخی مفسرین، آن‌ها فرزندان خود را فقط از لحاظ حکم می‌شناختند یعنی آثار فرزند خود بودن را چون در فراش آن‌ها متولد بود، مترتب می‌کردند ولی نسبت به حقانیت پیامبر اسلام علم و یقین داشتند. این تشبیه میان دو معرفت واقع در آیه، فقط در اصل معرفت است، بلکه طریق معرفت نسبت به پیغمبر اسلام برهان و یقین است، ولی طریق معرفت در

پسرانشان تولد از همسران آنها و امثال آن است که ظاهراً موجب لحوق فرزند به پدر می‌باشد. (طبرسی، ۱۳۷۵: ۲/۱۰۸)

حضور «کما» در این آیه بیانگر شباهت در معرفت‌یابی است؛ در واقع فکر به این سمت رهنمون می‌شود که منابعی برای شناخت پیامبر و دلیلی برای اثبات نبوت ایشان در اختیار داشتند و این شناخت مشخص و سهل بوده است.

۲. آیه ۲۷ اعراف خطاب به بنی آدم است که شیطان شما را به دام نیندازد، همان طور که پدر و مادر شما را از بهشت اخراج کرد؛ «یا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ». (اعراف: ۲۷)

در واقع علت خروج از جنت اغواگری شیطان بود، از این رو در آیه هشدار می‌دهد که تبعیت نکنید، در فتنه و اغوای او قرار نگیرید، فریب او را نخورید، شمارا گمراه و بی آبرو نکند. (میبدی، ۱۳۷۱: ۳/۵۸۳؛ محلی، ۱۴۱۶: ۱۵۶؛ طبرسی، بی تا: ۹/۷۸؛ طباطبایی، پیشین: ۸/۸۷)

«کما» در آیه هم به منزله تعلیل و هم بیان پیامد و نتایج کار است. رسیدن به نتیجه و تحلیل تعلیل ارزیابی تفکر به دنبال دارد.

۳. در آیه ۱۳۸ اعراف سخن از قوم بنی اسرائیل است که دچار انحراف عقیدتی هستند و این انحراف در گفتگوی آنها با حضرت موسی علیه السلام آشکار می‌شود؛ «قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ» ای موسی! برای ما خدایی بگمار چنان که آنان خدایانی دارند. در زوایه دید مخاطبان موسی علیه السلام این طلب نشانه ارتداد، کفر و عناد آنان است. (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۵/۱۵۷) و از زوایه دید مخاطبین آیه، آن‌ها فرهنگ اشتباهی دیدند که جاذبه داشت و با هر دلیلی متمایل به آن سو شدند. از این رو، فکر، در انتخاب و تقویت باور درست باید تاریخ را ببیند و بتواند موشکافی در نقطه ضعف‌ها و نقطه قوت‌ها داشته باشد تا بتواند ارزیابی کند

۴. آیه ۳۶ سوره توبه و عی موازنه را در قتال با حضور «کما» بیان می‌کند: «وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً» (توبه: ۳۶)

این آیه شریفه در نگاه مفسرین معانی متعددی دارد که واژه «کافه» عامل این معانی است که به معنی دفع دهنده یا احاطه کننده یا جماعت، یا همگی است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۹ / ۳۶۱) در هر کدام از این معانی که باشد توازن در کارزار را می‌رساند که اگر مسلمانان را امر به قتال می‌کند به همان صورتی بیان می‌کند که مشرکان وارد قتال شده‌اند.

۵. در آیه ۴۲ اسرا علیه مشرکین احتجاج می‌کند و ناتوانی شریکان را متذکر می‌شود: «قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَأَبْتَعُوا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا». (اسرا: ۴۱)

بگو: اگر آن گونه که می‌گویند، با خدا، خدایانی بود، در آن هنگام به سوی صاحب عرش راهی می‌جستند. در حقیقت، این آیه اشاره است به دلیل «تمانع» یعنی جهان دو خدایی، صحنه جنگ و مزاحمت خدایان و کانون آشوب و فساد خواهد بود. (طبرسی، بی‌تا: ۱۴ / ۱۴۲) در این آیه شریفه که تفکر مستدلانه و از روی احتجاج برای مقابله با خصم را می‌رساند و با حضور کما بطلان گفتارها را پررنگ می‌کند: «کما یقولون» و از رد صغری طرف مقابل به اثبات کبری کلی وحدانیت خدا می‌رسد.

۶. در آیه شریفه استئذان اشاره به اذن گرفتن اطفال در ورود به حریم خصوصی والدین است: «وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ...» (نور: ۵۹) و زمانی که کودکانتان به حد بلوغ رسیدند باید اجازه بگیرند، همانند کسانی که قبل از ایشان اجازه می‌گرفتند. (طبرسی، ۱۳۷۵: ۴ / ۳۳۳؛ رازی، ۱۴۰۸: ۱۴ / ۱۸۰) امر در آیه با حضور «کما» نشان از توسعه این حکم برای افرادی که به بلوغ رسیدند، می‌باشند. با اینکه جزو اطفال هستند و در آیه قبل ورود اطفال

با اذن را در سه وقت شمرده بود، اما در این آیه حکم آن‌ها را مساوی با بزرگسالان قرار می‌دهد.

۷. آیه شریفه «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعِزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَ لَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ...» (احقاف: ۳۵) دعوت به صبر می‌کند.

پس صبر کن همان گونه که پیامبران اولوالعزم صبر کردند. حضور «کما» در معرفی نمونه‌های عالی صابران که پیامبران اولوالعزم باشد فکر را به این جهت سوق می‌دهد که هم الگو صبر داریم هم توان استقامت را خدا داده که دعوت به صبر می‌کند، همچنین صبر ناظر بر آینده است. با توجه به اینکه این آیه تفریع و نتیجه‌گیری از حقانیت معاد است، حجت عقلی بر آن دلالت دارد، و هم خدای سبحان از آن خبر داده، و شک و تردید را از آن نفی کرده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۳۱/۱۸)

۸. در یاری دین خدا که خدا به آن امر نموده است الگوهایی معرفی نموده که در جای خود قابل تأمل است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ...».

گفتار حضرت عیسی عليه السلام و همراهی حواریون با ایشان نشان می‌دهد که در همراهی ولی خدا باید یاریگر بود. جریان «کما» بعد از فعل امر می‌تواند به این اشاره داشته باشد که ویژگی انصار الله چیست؟ که در تاریخ نمونه هم دارد. بنابراین از بررسی آیات شریفه با رویکر غایب بعد از «کما» می‌توان به این نکات اشاره کرد که ارزیابی فکر فقط یک نسخه مشخص یا یک روش ندارد، بلکه سیلان فکر در حالتی که پویا باشد مسیرهای متفاوتی را در ارزیابی می‌آزماید.

از این رو فکر از تعلیل برای به آرامش کشاندن ذهن، از تشابه برای شناخت بیشتر و بیان مشابهت‌ها و تفاوتها، از تجربه خود و دیگران برای تحلیل و استنتاج و انتخاب، از موازنه و مقیاس قراردادن برای به کار گرفتن قوا، از احتجاج برای اثبات

ادعا و تقویت باورها و گرایش‌ها، از ارجاع به تاریخ برای الگویابی و عبرت گرفتن و آینده‌نگری و تدبیر و... بهره می‌گیرد تا بتواند سنجش ارزشمندی داشته باشد.

نتیجه

واژه «کما» که در ساخت ادبیات عرب لفظی است مرکب از «کاف» جاره و «ما» است که «ما» ممکن است اسمیه یا حرفیه باشد. «ما» اسمیه نیز یا موصوله است یا نکره موصوفه و ما حرفیه یا مصدریه است یا کافه است یا زائده. عمده بررسی آیات این پژوهش نشان داد کاف یا مصدریه یا کافه است. از طرف دیگر در معنی شناسی اهل لغت و ادب معانی متعددی از قبیل تشبیه، تعلیل، صفت برای مفعول مطلق محذوف بعد یا قبل و حال می‌باشد. اما حضور «کما» در ساخت آیات فارغ از معانی یاد شده امر دیگری را می‌رساند به خصوص که در آیات، کما بین دو گزاره واقع شده است. هندسه ترسیمی «کما» بین دو جمله قرار گرفته که اشاره به گذری از گذشته به حال، یا گذشته به آینده یا حال به آینده است. از این‌رو تحلیل «کما» بین آیات در ارتباط با بعد و تکمیل معنا با قبل جهت هدایتی آیات را بر ارزیابی تفکر می‌رساند. این مدعا با تفسیر ادبی و موضوعی سیاق آیات با حضور «کما» اثبات می‌شود، زیرا چنانچه در طول تحقیق گذشت در آیاتی که فاعل بعد از کما خداست توجه و تنبه، سیر در معلومات برای تقویت شناخت، رسیدن به دلیل و برهان و... بستر ارزیابی فکر را فراهم می‌نماید. در آیاتی که فاعل بعد از «کما» متکلم مع الغیر است، روند ارزیابی تشابه و قیاس بین دو گزاره پررنگ می‌شود و موقعیت‌های آشنا و ناآشنا، موقعیت گذشته و حال را به هم ارتباط داده و مفاهیم مرتبط را ادراک می‌کند. در آیاتی که فاعل ضمیر مخاطب است از استناد به گذشته در مقام مخاطب بهره گرفته که چنان کردید؛ این موضع در واقع به مخاطب القا می‌کند که به فکر

و ادوار شود و نتیجه عمل یا اثر وضعی رفتار را تأیید کند. اگر چه موضع تشابه دو گزاره نیز اینجا وجود دارد و همچنین هشدار و انذار را یادآور باشد. در فاعل غایب نیز میتوان علت یابی فکر، اندیشه در عبرت گرفتن، موازنه و قیاس قرار دادن اثبات ادعا با تاریخ و عقل و روش احتجاج سخن گفت.

اگر چه اغلب ارزیابی فکر در رسیدن به سنجش و ارزشمندی با فاعلیت سنجیده نمی‌شود، اما در این پژوهش با فاعلیت بعد «کما» بررسی شده که بهتر بتوان دسته‌بندی آیات را با حضور «کما» را بررسی کرد و به طور مختصر این ارزیابی را در این خلاصه نمود؛ «کما» گاهی با نزدیکی و تقریب به موضوعی، گاهی با یکسانی و برابری، گاهی با تشابه و همانندی، گاهی با تکرار تجربه، گاهی با توجه دادن و گاهی با قیاس و مقایسه گذشته و حال یا گذشته و آینده، فکر را در رسیدن به ادراک، انتخاب و تجربه درست غربالگری می‌کند.

از این رو پیشنهاد می‌شود نتایج کارکرد «کما» بر تفکر در آیات و پدیدارشناسی «کما» در تفسیر آیات مورد بررسی قرار گیرد، زیرا آنچه ذکر شده فقط در موقعیت معنایی بوده است. همچنین مفردات قرآن فقط به صورت معنای نقل شده از پیشینیان نباشد، بلکه کارایی این واژگان در سیر هدایتی بررسی شود تا هم هندسه ترکیبی آیات از کلمات بهتر دیده شده و هم نقش آن در ساختار لفظی و معنایی قرآن بهتر دیده شود.

منابع:

قرآن کریم

- ابن هشام، عبد الله بن یوسف (بی‌تا)، *معنی اللیب*، ج ۴، قم: کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.

- ابوحيان، محمد بن يوسف (۱۴۲۰)، البحر المحيط في التفسير، لبنان: دار الفكر.
- جمالی، مصطفی (۱۳۹۳)، مغنی الفقیه، ج ۲، قم: دار الفكر.
- حسن، عباس (۱۳۶۷)، النحو الوافی مع ربطه بالأسالیب الرفیعة و الحیاة اللغویة المتجددة، ج ۲، تهران: ناصر خسرو.
- حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی (بی تا)، تفسیر روح البیان، بیروت: دار الفكر.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵)، تفسیر نور الثقلین، ج ۴، قم: اسماعیلیان.
- خطیب، ظاهر یوسف (بی تا)، المعجم المفصل فی الأعراب، ج ۴، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- دقر، عبد الغنی (بی تا)، معجم القواعد العربیة فی النحو و التصریف، قم: الحمید.
- رازی، ابوالفتح، حسین بن علی (۱۴۰۸)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، ج ۳، لبنان: دار الکتب العربی.
- سلیمی، محمدرضا و روح‌انگیز شرفی (۱۳۹۴)، «بررسی ساختار و ابعاد روش تحقیق کیفی پدیدارشناسی»، تهران: کنفرانس علوم انسانی روانشناسی و علوم اجتماعی.
- صفایی، غلامعلی (۱۳۸۷)، ترجمه و شرح مغنی الأدیب، ج ۸، قم: قدس.

- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، ج ۵، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۵)، تفسیر جوامع الجامع، ج ۶، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- _____ (بی تا)، ترجمه تفسیر مجمع البیان، تهران: فراهانی.
- قنوی، اسماعیل بن محمد (۱۴۲۲)، حاشیة القونوی علی تفسیر الإمام البیضاوی و معه حاشیة ابن التمجید، لبنان: دار الکتب العلمیة.
- کاشانی، فتح الله بن شکرالله (بی تا)، منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- کلینی محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، الکافی، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- ماوردی، علی بن محمد (بی تا)، النکت و العیون تفسیر الماوردی، لبنان: [بی نا].
- محلی، محمد بن احمد (۱۴۱۶)، تفسیر الجلالین، لبنان: مؤسسه النور للمطبوعات.
- مدنی، علیخان بن احمد (بی تا)، الحدائق الندیة فی شرح الفوائد الصمدیة، قم: ذوی القربی.
- مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، لبنان: دار إحياء التراث العربی.
- میبدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱)، كشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۵، تهران: امیر کبیر.

– يعقوب، اميل (١٣٦٧)، موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، بيروت:
دار العلم للملايين.